

امیری و سبک هندی

اثر: دکتر عباس کی منش

دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۸۹ تا ۱۰۲)

چکیده:

امیری فیروز کوهی، متخلص به «امیر» شاعر قصیده سرا و غزل پرداز معاصر، از خاندانی است صاحب نام. او در میان سخنوران معاصر چهره‌ای دارد شناخته شده با تمام ویژگیهای یک شاعر طراز اول. امیری نه تنها در حوزه غزل و قصیده، بلکه در میدان انواع دیگر شعر طبیعی دارد به روانی آب، زلال و صاف. اگرچه غزلش در نازک خیالی غزل صائب را به یاد می آورد، اما شهرتش در پیروی از سبک هندی بیشتر به جهت دفاع توأم با هواداری و مهرورزی از صائب و سخنوران سبک هندی است. و گرنه شعرش از سبک عراقی ملاحظتی دارد خوش.

واژه‌های کلیدی: امیری، دقیقه یابی، طرز هندی

مقدمه:

سید کریم امیری متخلص به «امیر» فرزند سید مصطفی قلی (منتظم الدوله) به سال ۱۲۸۸ ه. ش. در قریه فرح آباد فیروزکوه از املاک اجدادی خود چشم به جهان گشود. بر طبق نسب نامه خانوادگی نسبت خاندانش از سوی پدر و نیز مادر به سی و چند واسطه به امام همام حضرت سیدالسادین علی بن الحسین صلوات الله علیهما می‌رسد.

اشتهار این خانواده به «امیری» از آن روی است که بیشتر افراد آن از امرای سپاه و سران لشکر در ادوار تاریخی ایران بوده‌اند. و لفظ «امیر» پیش‌واژه نام اکثر رجال این خانواده بوده است. و نام (امیر فیروزکوه) برای نخستین بار در ظفرنامه‌های تیموری و در کتب منقول از آنها، از جمله کتاب زینة المجالس مجدی دیده می‌شود. و نیز در آثاری چون ناسخ التواریخ میرزا محمد تقی سپهر، لسان‌الملک (ف ۱۲۷۹ ه. ق.) و روضة الصفای ناصری تألیف رضا قلیخان هدایت (ف ۱۲۸۸ ه. ق.) که ذیلی است بر روضة الصفای خواندمیر. و همچنین در کتاب رجال، تألیف استاد مهدی بامداد بارها از این خانواده سخن رفته است. خلاصه کلام آنکه بیشتر اعضای این خانواده به سرحداری و حکمرانی مباحی بوده‌اند.

پدرش مصطفی قلی منتظم الدوله برادرزاده و وارث سردار مکرم فیروزکوهی مؤسس مدرسه نظام و ترجمان قوانین نظامی بلژیک و فرانسه، و وزیر قورخانه ناصری بود، که خود از رجال تحصیل کرده مدرسه نظامی سن سیر فرانسه، و صاحب موقوفات بسیار برای تأسیس مدرسه شبانه‌روزی ایتمام فیروزکوهی در تهران بود.

با آنکه سید کریم از پدری بیست و چند ساله جوان و قوی و صحیح المزاج و مادری هجده ساله سالم و خوش بنیه نشأت یافته بود، از شیرخوارگی تا پایان زندگی دست و گریبان تب و انواع بیماریها بود.

در آغاز هفت سالگی پدر او را به تهران آورد، و پرستاریش را به زن دیگر خود که بزرگتر از مادر او بود سپرد. اما دیری نپایید که پدر جوانمرگ شد، و مادر به سرپرستی او دامن همت به تنهایی بر میان بست.

اگرچه سید کریم برای تحصیل به مدارس سیروس، ثروت، سلطانی و آلیانس می‌رفت. اما فرصت فراگیری کم یافت و ثبت نام در کالج آمریکایی نیز چندان وی را نتیجه‌بخش نیفتاد.

در آغاز جوانی به تشویق چراغ علیخان پهلونژاد (امیراکرم) که با پدرش الفتی دیرینه داشت ده سالی به خدمت ثبت اسناد درآمد، و نزدیک به همین مدت (از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۶ ه. ش.) به سردفتری اسناد رسمی درجه اول شماره ۷۰ تهران با امانت و صداقت اشتغال ورزید. اما نه تنها مالی از این راه نیندوخت، بلکه ناگزیر به پرداخت هزینه‌های گزاف از ثروت پدری نیز شد. و همین عدم دلبستگی به کارهای اداری سبب آمد که بگوید:

هر نفس آغاز کار دیگری کردی امیر
گرچه از آغاز دیدی حاصل انجام را
(امیری، دیوان ج ۱، هفده و ۳۴۱)

اما دوره دوم زندگی امیری، دوره طالب علمی است که از بیست سالگی تا سی سالگی شاعر را دربرمی‌گیرد، در این فرصت ده ساله سائق فطرت و رائص فکرت وی را به جانب علوم ادبی و فنونی که شاعر و ادیب را از فراگیری آن‌گزیری نیست واداشت. این انگیزه به خلاف سنت و سیره جوانان عصر، او را به سوی علوم قدیمه به شیوه طلبگی رهنمون شد، تا آنجا که شش سال از عمر گرانمایه را به دانش‌اندوزی در خدمت شیخ عبدالنّبی کجوری مدرّس مدرسه مروی تهران گذرانید، و پس از وفات آن دانشمند عالی قدر، سالی چند در محضر سیدجلیل، علامه، آقا سیدحسین مجتهد کاشانی (ضوء‌الرشد) به تلمذ پرداخت.

این کوشش و کشش او را از محققان بلند پایه در صرف، نحو، معانی، بیان، عروض، منطق، اصول فقه، کلام، حدیث، تفسیر و حکمت ساخت. امیر بنا به گفته خود سالی چند در نزد استادان موسیقی، از جمله ناصرعلی حجازی فرزند ارفع الملک رشتی به فراگیری تار عمر گذاشت، و با خوانندگان بزرگی چون غراب، نکیسا و تاج (تاج‌الذکرین) موآنتستی تمام یافت. اما پنجه افسونگر نابغه فرشته خوی موسیقی رضا محجوبی، او را از آموختن هنر موسیقی نومید کرد، چرا که دریافت بدو نتواند رسید و با وجود او در این فن راه به مقصدی نتواند برد. امیری را سالها با انجمن ادبی ایران که شیخ‌الرئیس افسر (ف ۱۳۱۹ ه.ش.) آن را اداره می‌کرد، و انجمن ادبی حکیم نظامی به سرپرستی استاد وحید دستگردی (ف. آذر ماه ۱۳۲۱ ه.ش.) (وحید دستگری، دیوان، ۲۹)، و انجمن ادبی فرهنگستان همکاری نزدیک بود.

انجمن حکیم نظامی، امیری و رهی معیری (ف ۱۳۴۷ ه.ش.) و احمد گلچین معانی (ف ۱۳۷۹ ه.ش.) را با هم مانوس و مألوف و محشور و معاشر کرد، و رفیق حجره و گرمابه و گلستانشان ساخت، و سبب آفرینش مضامین دلپذیر زیبایی در اشعارشان گشت. (گلچین معانی، احمد، دیوان، ۱۳۶۹ / مقدمه) گره خوردگی مضامین و رقت معانی و لطافت بیان و ذوق سلیم در آثار این سه سخنور (امیری فیروزکوهی، رهی معیری و احمد گلچین معانی) به اندازه‌ای بود که در روزگارشان با لقب سه تفنگدار غزل معاصر شناخته شدند.

آنان مضمونهای بکر طرز هندی را با معانی عالی عاطفی و عرفانی سبک عراقی به استادی پیوند زدند و غزل را بر قله ادبیات منظوم نشانند.

امیری در بیست و یکسالگی ازدواج کرد، و دارای سه دختر و یک پسر شد. او لاغر اندام. خوش سیما، نجیب و شرمگین بود، و اندک لکنتی در زبان داشت با مزاجی علیل. تنها چند صباحی از جوانی را طعم عافیت چشید، آنهم جوانی

زودرس که نیمی از آن مانند روزگار کودکی گذشت، و نیم دیگر در ضعف کهولت (امیری، ج ۱، سی و سه). اما هیچ‌گاه بی‌همدل و دوست‌نزیست. چه خانه‌اش به سبب محضر شیرین و پرفیضی که داشت، پیوسته مجمع اهل علم و شعر و ادب و موسیقی بود، اگر چه امیری را جمال به کمال بود. اما هرگز به لهو و لعب نپرداخت، و دامن به گناه نیالود، چه بالحنی از اظهار تأسّف گوید:

امیر چون تو کسی را حرام باد جوانی که آنهمه گنّهت دستیاب بود و نکردی
امیری، دیوان، ج ۱، ۳۱۸

طایر روح امیری در شب نوزدهم مهرماه سال ۱۳۶۳. ه.ش. پس از هفتاد و پنج سال تحمّل رنج، از زندان خاک به اوج افلاک پرگشود، و به مهمان سرای آرامش بخش عرشیان پرواز گرفت. و پیکرش در ایوان شرقی امام‌زاده طاهر واقع در حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد.

پس از وفات این سخنور فحل شعر و ادب معاصر، شصت و نه شاعر در رثای او شعاری پرسوز و گداز سرودند که با عنوان «سوکنامه امیر» انتشار یافت.

دراوان بلوغ، خارخار شاعری و خلجان ذوق ادبی جسته و گریخته او را به در پیوستن مصراعی، بیتی و یا غزلی برمی‌انگیخت. تا اینکه غزلی سیاسی و میهنی سرود، و آن را در روزنامه نسیم صبا به مدیریت کوهی کرمانی به چاپ رسانید.

امیری تا بیست سالگی به طرز معمول غزل سرایان آن عصر که بیشتر به تتبع لسان‌الغیب شیراز می‌پرداختند گه‌گاه شعری می‌سرود. اما پس از آن که «صائب» را درست شناخت از آنچه گفته بود روی گردانید، و همه را به یک سونهاد، و دست در گردن سبک جمیل صائب کرد، و به روزگار ما مشاطگی عروس سبک هندی را سر تسلیم پیش آورد و جمال آرای این سبک در ایران گشت.

در جوانی عمرامیری به تحقیق و تتبع دواوین شاعران و مطالعه آثار نویسندگان گذشت و غزل‌گفتن را به تفنّن پیش روی داشت. از چهل سالگی به بعد است که او

را در کار شاعری کوشا توان دید. توضیح آن که بجز غزل‌ها، سایر انواع شعر او از این سال‌ها به بعد چهره نموده و در محافل ادبی جا باز کرده است. اگر چه جز به شهرهای بزرگ ایران رخت سفر به جای دیگر نکشیده است، اما بیست و پنج سال آخر عمر، سالی یک بار به مشهد رضوی مشرف می‌شد، و دوسه ماهی در خانه دخترش رحل اقامت می‌افکند. حضور وی در این شهر و معاشرت با شاعران و ادیبان آن سرزمین شاعرخیز سبب توجه آنان به «صائب» و تتبع طرز او گشت، تا آن‌جا که به تأثیر او سبک غالب غزل سرایان خراسانی که در منزل استاد سید محمود فوخ خراسانی نیز آمد شدی داشتند رنگ سبک هندی گرفت، از آن روی که رنگینی شعر صائب خنده بر گل‌های گلستان خراسان نیز تواند زد. صائب این طرز سخن را از کجا آورده‌ای خنده بر گل می‌زند رنگینی اشعار تو (صائب، دیوان، ص ۷۵۰)

امیری در شیوه سخن سرایی بسیار سنت‌گرا بود، آنچه را که به نام شعرنو و موسیقی روز و نقاشی مدرن (نوبنیاد) است نمی‌پسندید و بر آن بود که اصالت هنر ایرانی در معرض تداخل عناصر غیرملی قرار گرفته است (امیری، ج ۱، چهل و نه). شعرنیمایی را به چیزی نگرفت، و آن را جنجال برانگیز و بی‌فایده تلقی کرد. به اغلب قافله سالاران سخن فارسی از خراسانی و عراقی عشق می‌ورزید. و به خاقانی، نظامی، سعدی و مولانا جلال‌الدین محمدمولوی بیش‌تر، و صائب را به سبب اشتراک در احوال و استغراق در اشعارش به مدتی افزون از چهل سال عاشقانه تحسین کرد (امیری، ج ۱، پنجاه و شش).

اگر چه غزلش در نازک خیالی و دقیقه‌یابی غزل صائب را به یاد می‌آورد. اما شهرتش در پیروی از سبک هندی بیشتر به جهت دفاع توأم با هواداری و مهرورزی از غزل سرای بزرگی است که به گفته خود او سال‌ها سخنش در زیر پرده فراموشی نهفته مانده و خود در میان غبار گمنامی گم گشته بود. (امیری، ج ۱، هفت).

تفاوت عناصر و مضامین غزل او با عناصر و مضمونهای غزل صائب و بیدل و همه سخنوران سبک هندی در آن است که محور سخن غالب آنان هستی است که انسان جزئی از آن است، اما در مرکز غزل امیر، انسانی چون امیر قرار دارد که با جهان هستی پیوسته است و به هر چه می‌نگرد سرگذشت حیات خود را در آن مستجلی می‌بیند. لیکن به اعتقاد امیری تنوع مضامین غزل امیر خسرو دهلوی، بیدل، صائب و بابافغانی را هیچ سخنور دیگری ندارد، به ویژه رنگارنگی غزل صائب تبریزی را. امیری شاعر حسب حال است، غزلش آئینه عواطف و احساسات عمیق و هستی و حیات اوست. اما حسب حالی‌هایی سرشار از رنج و درد، حسرت ایام جوانی و شادمانی، چنانکه افتد و دانی، در جستجوی عشق. و تنها این فیض آسمانی بود که چراغ حیاتش را روشن داشته و شعر او را رنگین و ترو تازه چون لاله و گل بهاران می‌نمود، بویا و عطرآمیز.

تسلط امیری به زبان چنان است که هر مضمون‌گريزنده و معنی‌ظریف و دیربایی را غالباً بدون پیچیدگی و تعقید به سلک نظم می‌کشد.

بر روی هم زبان غزل‌های او نرم و لطیف، وزنده و بویاست. اجزای سخنش اغلب در جای خود قرار دارد، و ضعف و سستی در آنها کمتر توان یافت. اگر غزلش در اندیشه ورزی و معنی‌آفرینی و مضمون‌یابی از دست غزل‌های «صائب» باشد، (بوسفی، دکتر غلامحسین، چشمه روشن، ۵۹۶) در برخی از جهت‌زبانی زدوده‌تر و روشن‌تر و گویاتراز غزل صائب است. به دیگر سخن شیوه غزل‌سرایی امیر، خاص خود امیر است، و متمایز از سایر گویندگان، با زبانی ممتاز و فرزند طبع روان وی، و پرورده زمان شاعر و لیکن متمایل به سبک معنی‌آفرین امیر خسرو، بیدل، غالب و صائب تبریزی.

امیری در میدان قصیده‌سرایی، استادی است کم‌نظیر. و می‌توان او را در شمار گویندگان بزرگی چون ناصر خسرو قبادیانی، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی،

کمال‌الدین اسماعیل و افضل‌الدین خاقانی نام برد. و حتی در میان معاصران کمتر همتای او را توان یافت، و در این نوع از کلام، شاعری است ستایشگر اسلام، که قصیده «بانگ تکبیر» او بارنگ و بوی عرفانی خاص مشام جان را تازه می‌سازد.

این قصیده که به مناسبت فرارسیدن پانزدهمین قرن بعثت پیامبر(ص) گرامی اسلام، در استقبال قصیده معروف حسان‌العجم بدیل خاقانی به مطلع: مقصد اینجاست، ندای طلب اینجاشنوند بختیان راه زجرس صبحدم آوا شنوند (خاقانی، دیوان، ۱۰۰)

برهمان وزن و قافیه در بحر رمل مثنی مقصور عروض (شمس فیس، ۱۳۷) (فاعلاتن، فعاتن، فعاتن فعلان) با تغییر اندک در ردیف، سروده شده است. یکی از قصاید معنی آفرین سخنوران ادب پارسی از حیث گوناگونی موضوعات و وسعت اطلاعات در مبعث مقدس نبی رحمت و مرثی، رسول عزت و حریت است، که مطلع آن معنی افزای این مقالت است.

آنک آواز نبی از در بطحا شنوید ذکر حق را زدر افتادن بتها شنوید (بانگ تکبیر، ۷۱)

این قصیده عزای امیری در سال ۱۳۴۷ ه.ش. به داوری جمعی از استادان بزرگ که بیشتر آنان امروز روی در نقاب خاک کشیده و در دل آن غنوده‌اند در میان اشعار شاعران معاصر رتبه اول شناخته شده است. و اما هیأت داوران به ترتیب نام خانوادگی عبارتند از:

استاد احمد آرام	استاد حسین پژمان بختیاری
استاد احمدراد	استاد دکتر سیدجعفر شهیدی
استاد دکتر لطفعلی صورتگر	علامه سید محمد فرزاد
استاد دکتر مظاهر مصفا	استاد شهید مرتضی مطهری

استاد دکتر نصرت الله کاسمی
استاد عارف علامه محمدعلی ناصح
استاد دکتر ناظرزاده کرمانی
استاد حبیب یغمایی

از ذکر این مہم خود را گزیری نمی بیند که اظهار کند که هیأت داوران در همان مجلس منظومہ مبعثیہ استاد فقید سید محمدعلی ریاضی یزدی را رتبہ دوم؛ و مثنوی استاد عباس شہری را رتبہ سوّم اعلام کرد.

اما تنی چند از سخنوران شرکت کننده مسابقہ، قطعاتی به طرزی بدیع و نو، نثر گونه، نہ به شیوہ استادان متقدّم، از روی صفای عقیدت و صدق باطن سروده بودند کہ شعر (نو) اش خوانده اند. همان شعر نو را کہ حضرت جلال الدین مولوی بدان اشارتی دارد ظریف، آن جا کہ فرماید:

ہدیہ شاعر چه باشد "شعر نو" پیش محسن آرد و بنہد گرو

(مولوی، مثنوی، نیکلسن، ج ۴، ب ۱۱۸۴)

منظومہ "خاستگاہ نور" آقای علی موسوی گرمارودی را همطراز رتبہ سوم (شعر عباس شہری) دانستند، و بہ آقای دکتر علی موسوی گرمارودی نیز ہدیہ ای برابر با ہدیہ ای کہ بہ سومین شعر منتخب داده بودند اہدا نمودند.

امیری را در دو حوزہ کاملاً مجزّاً و مستقّل از ہم (قصیدہ و غزل) استاد مسلّم دانستہ اند (مہدوی دامغانی، دکتر احمد، مجلہ ایران شناسی، ۵۱۰). قصایدش را گذشتہ از موضوعاتش کہ آینہ روزگار شاعر است از حیث استحکام و جزالت الفاظ و آمیختگی بہ مسایل اسلامی در ردیف قصاید سنائی، خاقانی و مسعود سعد گفته اند. از آن روی کہ واژگان منتخب در نہایت پختگی بہ گونه یی با ہم تلفیق یافته است کہ احاطہ او را بر الفاظ و فصاحت آنها و رقّت معانی شیوہ سخن شاعران سبک عراقی را مشخص می کند.

در دیوان چہار دہ ہزار بیتی امیری بعد از غزل و قصیدہ، قطعہ ها و منظومہ ها و

یک مثنوی بلند به نام مؤیدنامه وجود دارد، که آنها نیز از جهت سلاست و بلاغت معنی و فصاحت کلمه و کلام و آمیختگی فراوان به مسایل و مصطلحات علوم اسلامی و استشهاد به آیات قرآن کریم و احادیث نبوی و امثال و اشعار عربی در ردیف قصاید اوست، مشحون از معانی عارفانه و حکیمانه، در خور نگاه تازه سبک‌شناسانه. این ژرفایی اطلاعات منظومه‌های او را از حیث موضوع و صورت شاید تازه‌تر، و دلپسندتر از سایر اشعار او کرده است. تخیلی دورپرواز در مجال قالبی که مقید به التزام قوافی یکسان نیست، شاعر را آزاد و رها به دور دست‌های خیال می‌برد، و او همه نوع عاطفه و احساس را همراه با تأملات فلسفی، اخلاقی و اجتماعی در این منظومه‌ها گردآورده است که به عنوان نمونه می‌توان از منظومه‌های: خسته، کبک، تصویر، سماور، زلزله، ای خواب و مرگ سیاه نام برد. مثال را او در منظومه «ای خواب» که شامل ۱۸۷ دو بیتی در شرح و کیفیت خواب است، و شاعر ویژگی خوابهای گونه‌گونی را که دیده است با آنچه حکما و عرفا در این باب گفته‌اند در آمیخته و با تخیل ظریف و اندیشه توانا و به مدد احاطه کاملی که به زبان و ادب پارسی و عربی دارد، از این پدیده عادی و متعارف، عوالمی بدیع و تماشایی آفریده است که ظرایف وجدان آدمی و عقده‌های روح انسانی در این منظومه کاملاً ابتکاری گاهی در بیانی روشن و زمانی در پیچ و تابهای طرز هندی جلوه‌گری می‌کند.

امیری مانند شاعران بزرگ سبک‌هندی در طرح مضامین تازه جدی بلیغ دارد. چه او در عنوان کردن موضوعات نوپدید که همراه تمدن امروز در عرصه زندگی انسان ملموس است، دست از آستین ابتکار به درآورده است. از جمله آنهاست منظومه «عصر ماشین» در بحر رمل مثنیٰ سالم (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن) بدین مطلع:

عصر ماشین است و صنعت، عصر علم و عصر قدرت

عصر تسخیر فضا، عصر حکومت بر طبیعت

(امیری، دیوان، ج ۲، ۵۶۳)

از آنجا که بحور مطبوع، مثلاً بحر رمل، پسند خاطر شاعران بزرگ ادب پارسی به ویژه سخنوران سبک هندی چون صائب تبریزی است، امیری نیز بدین بحر دل آویخته بود. شاید از آن باب که این بحر و بحوری از این دست مضامین گوناگون بیشتری را برمی‌تابد.

بر روی هم او را در پیوند مضمون با موسیقی کلام دستی است توانا، و قدرتی است تحسین‌آمیز در میان معاصران.

امیری در ترکیب‌سازی دستی شگرف دارد، و ترکیباتی چون بسترگل، خوابگاه کردن سینه، غبار سال، با مضامین دلپذیر در اشعارش بسیار توان دید.

ببین برسینه عشاق عالم بسترگل را

سرت گردم تو هم از سینه من خوابگاهی کن

(امیری، دیوان، ج ۱، ۲۸۸)

امیری در علو طبع و بزرگ منشی سخنوری است کم نظیر در میان معاصران. اشعار بلند معنی آفرینش بر آن گواهی است صادق.

امیری از بزرگترین سخنوران قرن حاضر، و بلکه دو بیست سال اخیر گویندگان ادب فارسی است. همان گونه که گفته آمد، او در انواع شعر از غزل و قصیده و قطعه و دوبیتی‌های پیوسته استادی است چیره‌دست و هنرمند. عمری تتبع و مطالعه همراه با ذوق سرشار و تخیل دورپرواز، شاعرانه زیستن، و با شعر زندگی کردن و با ملکه فصاحتی که در او مفطور بود سخن سرایی کردن، شعرش را یک دست ساخته است. تسلط وی به زبان و فرهنگ عمومی و اسلامی چنان است که هر مضمون

گریزنده و معنی ظریف و دیرباب را غالباً بدون پیچیدگی و تعقید به رشته نظم می‌کشد.

امیری را با نازک خیالی و مضمون آفرینی‌های سبک هندی آشنایی و مؤانستی کامل به هم رسیده، و خود نیز طرز شاعران سبک هندی مانند بیدل به ویژه صائب را تتبع کرده است و اگرچه غزلیاتش خالی از عمق سبک عراقی نیست، اما رنگارنگی طرز هندی و حتی در مواردی واقعه‌گوییهای امیر خسرو دهلوی در آثارش جلوه‌ای دارد نمایان.

اگر چه ادیبان شعر را برتر از نثر دانسته و مقام آن را عالی تر شناخته‌اند و در عرف آنان سخن منظوم نیکوتر از کلام منشور (انوار، دکتر سید امیر محمود، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران، ص ۳۰۵) است. ولیکن امیری را در عرصه نثر دستی است نیرومند. چه مقدمه‌ای را که بردیوان خود نوشته است، به راستی نه تنها از لحاظ مطالعات سبکی از ارزش هنری خاصی برخوردار است؛ بلکه از لحاظ جامعیت در علم رجال می‌توان گفت که در عصر حاضر کمتر موضوعی مانند آن نوشته شده است.

این مقدمه شیرین و جذاب، خواننده راهمپای نویسنده از کودکی تا پیری وی در تهران قدیم سیر می‌دهد. حسن دیگر این شرح حال تعریف صادقانه و بی‌ریایی است که از احوال شخصی خود کرده است.

مقدمه خواندنی و جذاب و جالب او بر دیوان صائب تبریزی نیز حاوی اطلاعات دقیق در سبک هندی است. در این مقدمه فاضلانه معتقد به دو سبک هندی و اصفهانی شده است با ویژگیهای متمایز از یکدیگر. چه در این دیباچه، سبک اصفهانی را عبارت می‌داند از شیوه شاعری سخنورانی که در ایران می‌زیسته و گه گاه رخت سفر به شبه قاره (هند، پاکستان و بنگلادش) کشیده‌اند مانند عرفی شیرازی (سده دهم هجری)، طالب آملی (سده یازدهم هجری)، کلیم کاشانی (سده یازدهم هجری) و صائب تبریزی (سده یازدهم هجری) و سبک هندی را به طرز

سخن‌سرایی گویندگان فارسی زبان هند چون بیدل و غالب دهلوی اطلاق کرده است. تفاوت شیوه شاعری این دو گروه را در آن می‌داند که آنچه به عنوان ویژگی‌های سبک هندی ملحوظ نظر است در شعر گروه نخستین کم رنگ تر و در شعر دسته دوم پررنگ‌تر و نمایان‌تر جلوه‌گری می‌کند، و تأثیر فرهنگ و محیط طبیعی شبه قاره را در آن متجلی می‌بیند.

نتیجه:

جهان شعر امیری عالمی است تماشایی و دل‌انگیز و جذاب، و پر است از ترکیبات و تشبیهات و استعاره‌های نو و تعبیرات تازه که همه آنها زاده تخیل شگفت‌آور این شاعر بلند آوازه معاصر است.

تشکر و قدردانی:

از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران که هزینه این پژوهش و چاپ آنرا بر عهده گرفته‌اند صمیمانه تشکر می‌نماید و از آقایان امیر هوشنگ، کامران و آرش کی منش که در یادداشت برداری همکاری لازم کرده‌اند. و همچنین از جناب آقای علیرضا صفا و جناب آقای غلامرضا بلوچی که در تایپ و امور چاپ مساعدت‌ها نموده‌اند سپاسگزاری می‌نماید و نیز از جناب آقای منوچهر رئیسی مدیر داخلی کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و جناب آقای کاشانی که در ارائه و فراهم آوردن مآخذ همکاری بایسته داشته‌اند.

منابع و مأخذ:

- ۱- امیری فیروز کوهی، سیدکریم، دیوان، (به جمع و تدوین دکتر امیر بانو کریمی (مصفاً) استاد دانشگاه تهران.
- ۲- انوار، دکتر سیدامیر محمود، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۵۵.
- ۳- حسینیۀ ارشاد، بانگ تکبیر، ۱۳۴۷.
- ۴- شمس قیس، المعجم، تصحیح محمد، قزوینی، کتابفروشی نصر، تهران، ۱۳۲۷.
- ۵- صائب تبریزی، دیوان، با مقدمه امیری فیروز کوهی، کتابفروشی خیتام، ۱۳۳۳.
- ۶- گلچین معانی، احمد، دیوان، انتشارات ما، ۱۳۶۹.
- ۷- مهدوی دامغانی، دکتر احمد، مجله ایرانشناسی، سال ششم.
- ۸- مولوی، مثنوی، نیکلسن، ۱۳۲۱.
- ۹- وحید دستگردی، دیوان، به کوشش دکتر سیف‌الله وحیدنیا، چاپ آفتاب، تهران ۱۳۷۴.
- ۱۰- یوسفی، دکتر غلامحسین، چشمه روشن، انتشارات علمی، ۱۳۷۱.